


نوع مقاله: پژوهشی

بررسی مقام معرفت نفس در اندیشه کاترین سینایی


ک بهاره ضمیری جبرسرای / کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه الزهراء تهران

baharehzamiri@yahoo.com

 orcid.org/0000-0002-1650-3759

n.s.shahangian@alzahra.ac.ir

نوری سادات شاهنگیان / استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه الزهراء تهران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

چکیده

اهمیت و ضرورت معرفت نفس مورد تأکید هریک از قدیسان و عالمان سنت‌های بزرگ بوده است. در این میان، کاترین سینایی، عارف قرن چهاردهم میلادی و از شخصیت‌های برجسته در تاریخ کلیسا، که تأثیر زیادی بر ادبیات ایتالیایی و کلیسای کاتولیک گذاشت نیز به این موضوع مهم پرداخته است. پرسش‌هایی که در این مقاله به آنها پرداخته می‌شود، از این قرار است: ضرورت دستیابی به معرفت نفس چیست؟ راه‌های رسیدن به آن کدام است؟ چه موانعی بر سر راه معرفت نفس وجود دارد؟ و پیامد و نتایج حاصله از معرفت نفس چیست؟ در واقع کاترین پایه الهیات خود را بر معرفت نفس بنا نهاد. به نظر او، معرفت نفس موجب معرفت به خداوند، کامل کردن عشق به پروردگار و از بین رفتن جهل و بیداری آدمی می‌شود. از جمله راه‌های رسیدن به معرفت نفس، مورد لطف خداوند قرار گرفتن است و اینکه فرد، راضی به رضای الهی باشد و اراده خود را با اراده الهی هماهنگ کند. از دیگر راه‌های رسیدن به معرفت نفس، متواضع بودن و دعا و شب‌زنده‌داری است. از موانع معرفت نفس در نظر کاترین، حب نفس و غرور است که به نظر او، منشأ تمام بیماری‌هاست. از نتایج و ثمرات معرفت نفس، درک نیازمندی به خداوند و هیچ انگاشتن خود، نفرت از گناهان و خطاهای خود و شناخت نیکی و مهربانی خداوند، شناخت خداوند، عشق به خداوند، عشق به همسایه و در نهایت، والاترین ثمره آن، اتحاد و اتصال به خداوند است.

کلیدواژه‌ها: کاترین سینایی، معرفت نفس، خداشناسی، دعا.

کاترین سینیایی در ۲۵ مارس سال ۱۳۴۷م در سینا، شهری ایتالیایی و در ایالت توسکانی، متولد شد. او نه فقط یک عارف و الهی‌دان، بلکه مشاوری معنوی و سرپرست بیماران و فقرا و حامی فعالی برای صلح، عدالت و وحدت کلیسا بود (آر. ریچارد، ۲۰۰۱، ص ۴۶). زمانی که به شش سالگی رسید، در هنگام گذر از درهای موسوم به «پی‌یاتا» با منظره‌ای شگفت مواجه شد. در این تجربه، او منجی جهان را با تاجی بر سر و نشسته بر تخت پادشاهی در مقابل کلیسای راهبان موعظه‌گر مشاهده کرد و نگاه مملو از عشق او، به منجی‌ایی که با ظاهری حیرت‌انگیز ظاهر شده بود، خیره ماند. عیسی علیه السلام دست راستش را برای او بلند کرد و علامت صلیب مقدس را به شیوه اسقف‌ها برایش ایجاد کرد و در حق او دعای خیر ابدی کرد. ظهور عیسی علیه السلام در ظاهر کشیش، در واقع حاکی از مأموریت بزرگ کاترین در طول مدت زندگی‌اش در مقر پاپ بود (کاترین سینیایی، ۱۹۰۷، ص ۱۰-۱۴). در هفت سالگی سوگند تجرد خورد و به سمت فرقه قدیس دومینیک کشیده شد؛ زیرا بانی این فرقه در پی رستگاری روح افراد بود. در سال ۱۳۶۳-۶۴م لباس سیاه و سفید سنت دومینیک به او اعطا و بدین ترتیب وارد دسته سوم دومینیک (Mantellate) شد؛ یعنی جزو زنان دینداری که تحت قانون دینی در خانه خودشان زندگی می‌کردند. از سال ۱۳۶۴-۶۷م او در اتاق خانه خودش منزوی گشت و جذب تجارب عرفانی و تأملات و مراقبات دینی شد. عقد او با مسیح در آخرین روز کارناوال ۱۳۶۷م بسته شد. در سال‌های ۱۳۶۷-۷۰م کاترین در اطاعت از فرامین خداوند و عشق به افراد، که در شمار آن فرامین بود، به تدریج به خانواده و زندگی اجتماعی بازگشت و از این زمان بود که او عشق و طرفداری خاصی به آیین عشای ربانی مبذول داشت. او خود را وقف کارهای خانواده و همین‌طور مریضان و نیازمندان کرد. در سال ۱۳۷۰م دستوری مبنی بر سفر به خارج از کشور برای نجات روح افراد دریافت کرد. در سال‌های ۷۴-۱۳۷۰ بر شهرتش افزوده شد و گروهی از شاگردان در اطرافش جمع شدند. مکاتبه و ارتباطش به تدریج بسط یافت و به‌عنوان مصلح شناخته شد. در همان زمان خلسیات و وجدیات و حالت غیرمعمول زندگی‌اش موجب نقد و شک و ظن‌هایی گردید. پرداختن تدریجی او به امور عامه، به دلیل انحرافات و فسادهای کلیسا، با اندوه فزاینده‌ای همراه شد. در سال ۱۳۷۸م او اثر خود را با عنوان *گفت‌وگو* تصنیف کرد. در همین سال *پاپ اوربن* او را به روم فراخواند و او برخلاف میل خود، از این دستور اطاعت کرد و در آنجا سکنا گزید. در روم با گروه بزرگی از شاگردان همراه شد و این خانواده بزرگ با هم زندگی می‌کردند و از راه خیرات و نذورات به امرار معاش می‌پرداختند. از این زمان، کاترین تمام توان خود را وقف هدف *اوربن* کرد و مشاور مورد اعتماد او شد و از یک‌سو در پی آن بود که ناشکیبایی اخلاقی *اوربن* را مهار کند و از سوی دیگر حافظ وفاداری فرمانروایان و حاکمان اروپا نسبت به او شد. از این زمان، کاترین تمام توان خود را وقف هدف *اوربن* کرد. کاترین سینیایی پس از سه سال خدمت صادقانه به *اوربن*، در ۳۰ آوریل سال ۱۳۸۰م در سن ۳۳ سالگی درگذشت (دی. اسکودر، ۱۹۲۷، ص ۲۱-۱۴).

زمینه‌ای که در آن کاترین سینیایی الهیات خود را بسط داد، طلب او برای معرفت نفس بود. در همان جملات ابتدایی اثر *گفت‌وگو (the Dialogue)*، او خود را ساکن در مقام معرفت نفس با هدف شناخت مهربانی و نیکی خداوند نسبت به خود توصیف می‌کند. در مقام معرفت نفس است که او درک و فهم نسبت به حقایق بزرگی درباره

خداوند و بشریت را به دست می‌آورد و این، فهم ایمان او را قوت می‌بخشد. به نظر ریموند اهل کاپوا در کتاب *زندگی کاترین سینایی*، معرفت نفس قاعده کلی و بنیادی زندگی معنوی کاترین بود. معرفت نفس از نظر کاترین، آن گونه که مردمان دوران مدرن و پست مدرن می‌اندیشند، به معنای خودشکوفایی و اعتماد به نفس مثبت نبود. منظور کاترین از معرفت نفس این بود که بدانیم به چه میزان به لحاظ وجودی نیازمندیم. بدون دانستن این قضیه نمی‌توانیم خداوند را به طور کامل بشناسیم (استوانس، ۲۰۱۲، ص ۶۵).

کاترین درباره «خود» (self) بینش جسورانه‌ای را ارائه می‌دهد؛ بدین صورت که خود را با خداوند برابر می‌گیرد. او تأکید می‌کند که «خود» و «خداوند» دو جنبه از یک راز مشابه‌اند. در اینجا «خود» به عنوان یک راز معرفی می‌شود و کاترین در سفر روحانی خود این سؤال را می‌پرسد: «من که هستم» و نمی‌پرسد که «خداوند چه کسی است». در واقع اولین سؤال الهیاتی کاترین، پرسش درباره «خود» است، نه «خداوند». «خود»ی که کاترین در جست‌وجویش بود، در مقام معرفت نفس کشف می‌شود؛ «خود»ی که کاترین آن را «خود حقیقی» نامید. می‌توان گفت که کاترین شناخت «خود» را با نگاه کردن به خودش در پرتو خداوند به دست می‌آورد (آدریسکل، ۲۰۰۸، ص ۱۴-۱۵).

ضرورت معرفت نفس، راه‌های شناخت «خود»، موانعی که در مسیر معرفت نفس وجود دارد و نتایج حاصل از خودشناسی، از نگاه کاترین سینایی پرسش‌هایی است که این مقاله در صدد پاسخ به آنهاست. در این زمینه تاکنون اثری به فارسی نگارش نشده است. شماری از منابع به زبان‌های خارجی وجود دارد که مرجع نگارش مقاله حاضر بوده است. مقاله‌ای به زبان انگلیسی با عنوان «self-knowledge and knowledge of God; the core teaching of Saint Catherine of Siena» نگارش یافته است و مؤلف آن «Ingeborg Marie» است. در این مقاله، تمرکز تنها بر روی ارتباط معرفت نفس با خداشناسی است و به عنوان دیگر پرداخته نشده است.

۱. ضرورت معرفت نفس از نظر کاترین سینایی

کاترین رسیدن به مقام معرفت نفس را برای دستیابی به مقام‌ها و خصایص دیگر الزامی می‌داند. بدون ساکن شدن در مقام معرفت نفس، دستیابی به بعضی ویژگی‌ها امکان‌پذیر نیست؛ از جمله: شناخت خداوند، کامل کردن عشق به پروردگار، از بین رفتن جهل و بیداری وجدان آدمی.

۱-۱. شناخت خداوند

کاترین معرفت نفس را یکی از راه‌های اصلی شناخت خداوند می‌داند. به نظر او، بدون ماندن در مقام معرفت نفس نمی‌توان خداوند را شناخت. زمانی که فرد به کنکاش درونی خود می‌پردازد، نسبت به خطاها و نقایص خود آگاهی پیدا می‌کند و متوجه می‌شود که اولاً هیچ است و تمام هستی از آن خداوند است؛ ثانیاً خداوند به چه میزان مهربانی و نیکی در حق او کرده است. برای عاشق خداوند شدن ابتدا باید شناخت پیدا کرد و این شناخت، ابتدا «خود» و بعد «خداوند» را در برمی‌گیرد. به نظر کاترین، فرد باید مراحل را یکی پس از دیگری طی کند؛ بدین صورت که ابتدا درباره خود شناخت پیدا می‌کند و بعد خداوند را می‌شناسد و عشق به خداوند در او ظهور می‌یابد. بعد از ظهور یا درک عشق است که به حقیقت می‌رسد. در واقع همه این مراحل بدون معرفت نفس امکان‌پذیر نیست.

به نظر کاترین، روح بدین منظور که بتواند نیکی و مهربانی خداوند را در حق خود بشناسد، نیاز به ماندن در مقام خودشناسی دارد؛ چون شناخت باید مقدم بر عشق باشد و تنها زمانی که عشق را به دست آورد، می‌تواند حقیقت را دنبال و لباس حقیقت را بر تن کند (ثرولد، ۱۸۹۶، ص ۲۳). در اندیشه او شرط رسیدن به شناخت و لذت کامل از خداوند که حقیقت ابدی است، ماندن دائمی در مقام معرفت نفس است (همان، ص ۲۶). کاترین از زبان خداوند این‌گونه می‌نویسد: «روحی که در مقام معرفت نفس در انتظار من است، من را دریافت خواهد کرد» (همان، ص ۱۰۰).

توصیف کاترین از خداوند به‌عنوان آیینۀ لطیف و مطبوع، تصویر پرمعنا و قابل توجهی است. خداوند آیینۀ لطیفی است که ما خودمان را در آن به‌واسطه منشوری که از رحم و مهربانی و شفقت خداوند منعکس می‌شود، می‌بینیم. ما خودمان را از طریق تمثال و تصویر عشق رحمتگر و بخشایشگر خداوند مشاهده می‌کنیم و می‌شناسیم. همان‌گونه که ما در حال شناخت خداوند هستیم، شناخت خود را نیز به‌راستی فرامی‌گیریم. نوعی حقیقت دوجهبی وجود دارد: یک حقیقت اینکه ما وجود خداوند را به‌روش عمیق و رازگونه منعکس می‌کنیم؛ زیرا به‌صورت الهی خلق شده‌ایم؛ و حقیقت دیگر در مورد گناه و ناشایستگی ماست. تصویر منعکس‌شده ما در آیینۀ پروردگار همیشه مثبت و درمان‌بخش است؛ خواه ما لطف خداوند را دست‌اندرکار خود ببینیم یا گناهکاری‌مان را مشاهده کنیم. شناخت خودمان در خداوند به ما در فهم مقام و شأن واقعی‌مان کمک می‌کند. درواقع درک کاترین از خداوند، به‌عنوان یک آیینۀ است که در آن، ما صورت حقیقی‌مان را جست‌وجو می‌کنیم. کاترین توضیح می‌دهد که در مسیر طلب برای شناخت و فهم «خود»، اگر ما تنها به خودمان بنگریم، به نتیجه‌ای نمی‌رسیم؛ بلکه برای دانستن اینکه ما چه هستیم و معنای زندگی‌مان چه چیزی است، باید به‌سمت کسی برویم که ما را ایجاد کرده است. ما هیچ‌گاه به معرفت نفس عمیق و غنی بدون نگاه به خودمان از طریق چشمان پروردگار یا خیره شدن به خودمان در آیینۀ پروردگار، نمی‌رسیم. علت اینکه ما می‌توانیم خودمان را در آیینۀ لطیف خداوند ببینیم، این است که ما به‌صورت الهی ایجاد شده‌ایم. پس اولین قسمت پاسخ به سؤال «من چه کسی هستم» این است که ما دارای نواقص و کم‌وکاستی هستیم و نیازمند خداوندیم؛ و قسمت دیگر اینکه ما به‌صورت الهی ایجاد شده‌ایم. قسمت اول ممکن است موجب ناامیدی شود؛ اما قسمت دوم موجب امیدواری می‌شود. درواقع خودشناسی موردنظر کاترین نوعی درون‌نگری افسرده‌گونه و وحشت‌آور نیست؛ بلکه با خیره شدن به‌صورت تعمقی در خداوند لطیف، به این شناخت دست می‌یابیم که خداوند ما را دوست دارد و از روی عشق ما را خلق کرده است.

کاترین شناخت روح از خود را موجب افزون گشتن شناخت خداوند می‌داند و این امر موجب می‌شود که او از نیکی خداوند در حق خودش آگاه شود. او در آیینۀ الهی در مورد عزت و ذلت خود مطلع می‌گردد. عزت او به‌علت این است که به‌صورت الهی خلق شده و این قضیه از سر لطف الهی است. او در آیینۀ الهی ذلت خود را هم می‌بیند و آن همان پیامدهای خطاهای اوست. همان‌طور که یک شخص با نگاه کردن در آیینۀ زیبایی‌ها و زشتی‌های خود را می‌بیند، روح نیز با نگاه در آیینۀ الهی به‌شرط همراه داشتن معرفت حقیقی از نفس، لکه‌ها و زنگارش را مشاهده می‌کند (همان، ص ۹۶ و ۴۲).

۱-۲. کامل کردن عشق به پروردگار

به دلیل تقدم شناخت بر عشق، زمانی که شناخت به کامل ترین حد خود برسد، عشق نیز کامل می شود. کاترین دو نوع عشق نسبت به خداوند را در اندیشه دارد: عشق کامل و عشق ناقص؛ و هر کدام از این دو با منفعت طلبی و لذت جویی و نابرداری در برابر سختی ها مرتبط است. به نظر کاترین، برخی از خدمتکاران خداوند نسبتاً با عشق به او خدمت می کنند؛ اما چون آنها به منفعت خود و خوشی و لذتی که با خدمت به خداوند می یابند، توجه دارند، عشقشان ناقص است. آنچه ناقص بودن این عشق را نشان می دهد، این است که آنان از آرامشی که در خداوند پیدا می کنند، صرف نظر کرده اند. مورد دیگر کمی و مدت کوتاه عشق آنها به همسایه شان است. زمانی که خداوند آرامش را از اذهانشان دریغ می کند و آنها را در جنگ و جدال ها و سرگشتگی ها می اندازد، عشق این افراد به خداوند ضعیف می شود. عشق اینان ناقص است؛ زیرا از خداوند برای منفعت خود استفاده می کنند و عشقشان به همسایه سست است. این افراد عشق ناقصی به خداوند دارند؛ همان عشق ناقص را نیز در خصوص همسایه دارند و هر زمان که احسانی از سوی همسایه نمی بینند، همان عشق ناقص را هم دریغ می دارند. عشق این افراد، ناخالص است؛ به همین دلیل هر دردی را که به آنان می رسد، تاب نمی آورند (کاترین سینایی، ۱۹۰۷، ص ۱۲۵-۱۲۶).

تاب آوردن دردهای تحمل ناپذیر بدین معناست که آن روح خداوند را دوست دارد (همان، ص ۲۴-۲۶). نشانه عشق خالص داشتن به خداوند، احسان به دیگران است (همان، ص ۳۲). شخص باید خداوند را با عشق بی نهایت و بی اندازه، و همسایه خود را با عشق محدود و با اندازه دوست بدارد؛ زیرا خداوند نامحدود است و تنها چیزهای نامحدود را می پذیرد (همان، ص ۴۲).

به نظر کاترین، هر روحی در ابتدا ناقص است و باید از این ناقص بودن به سمت کمال پیش برود. بدون ترس از مجازات و طلب منفعت برای کامل شدن، باید صرف نظر از خود، به خداوند خدمت کرد؛ زیرا خداوند پاداش هر کاری است و به هر کس مطابق کار و وضع او پاداش می دهد (همان، ص ۱۲۷). عشق ناقص به خداوند و ترس از مجازات و طلب منفعت، باید با نور ایمان مقدس فرونشانده و اصلاح شود. در نتیجه، خداوند راضی می شود و خود را آشکار می سازد (همان، ص ۱۲۸). کاترین اثر عشق را این گونه می داند که عشق از روح، روح دیگری می سازد. به نظر او، شاید عیسی مسیح علیه السلام نیز منظورش بیان همین مطلب بود، زمانی که گفت: «برای کسی که مرا دوست دارد و فرامین مرا رعایت می کند، خودم را آشکار می کنم و او با من و من با او یک چیز خواهیم بود» (همان، ص ۱۹). کاترین از زبان خداوند بیان می کند، مخلوقاتی که بر صورت خود آفریدم، با عشق به من متحد می شوند. این عشق موجب می شود که فرد اراده شخصی خود را انکار و اراده الهی را به تن کند (همان، ص ۲۰).

به عقیده کاترین، معرفت نفس راهی برای کامل کردن عشق به پروردگار است. شرمساری درباره اشتباهاتی که در برابر خداوند انجام می شود، نشانه عشق کامل به پروردگار است و تا زمانی که فرد به کنکاش در «خود» نپردازد و از نقص ها و خطاهایش آگاه نشود، این امر امکان پذیر نیست. باید هیجانان قلب را با خودشناسی و تنفر و آزرده گی نسبت به این نقص، توبیخ و اصلاح کرد (همان، ص ۲۶).

۱-۳. از بین رفتن جهل و بیداری وجدان آدمی

کاترین در نامه‌ای به برادر، ویلیام، اهل انگلستان و به برادران هرمت از صومعه سنت آگوستین، ضرورت کسب معرفت و زدودن لکه‌ها و زنگارهای جهل را یادآوری کرده است. او از جهل به تاریکی و از معرفت تحت عنوان نور حقیقی یاد می‌کند. ثمره از بین رفتن جهل از نگاه او، «زندگی» است و این زندگی در وهله اول عطیه‌ای است از جانب خداوند؛ و سپس معرفتی است که موجب بیداری وجدان آدمی می‌شود. از جمله موضوعاتی که انسان می‌بایست به آن معرفت حاصل کند، ناپایداری امور دنیوی است که به تعبیر او، «تماماً چون باد در گذرند». کاترین شناخت صحیح امور دنیوی و ناپایداری آنها را منوط به شناخت انسان درباره سستی و ضعف اخلاق خود می‌داند. با از بین رفتن جهل و دستیابی به معرفت، می‌توان به میوه زندگی دست یافت. این میوه زندگی، بنا بر نظر کاترین، اولاً نوری است که خداوند عطا می‌کند؛ ثانیاً وجدان افراد را بیدار می‌کند؛ ثالثاً موجب می‌شود که افراد به سوی فضیلت روی آورند و در راه کسب فضیلت گام بردارند (ثرولد، ۱۸۹۶، ص ۲۵؛ دی. اسکودر، ۱۹۲۷، ص ۶۰).

۲. راه‌های رسیدن به معرفت نفس

کاترین سینیایی برای دستیابی به معرفت نفس راه‌هایی را بیان می‌کند که بدون آنها دستیابی امکان‌پذیر نیست. در واقع برخی اعمال هستند که با انجام آنها دسترسی به معرفت نفس میسر می‌شود و برخی موارد از طریق لطف خداوند شامل حال افراد می‌شوند. برخی از راه‌های رسیدن، در نظر کاترین، عبارت‌اند از: هماهنگی اراده خود با اراده خداوند و راضی به رضای الهی بودن؛ متواضع بودن؛ دعا و شب‌زنده‌داری.

۲-۱. مشمول لطف خداوند قرار گرفتن و راضی به رضای الهی بودن

در نظر کاترین شناختن و معرفت توانی را می‌طلبند که به بندگان و خدمتکاران خداوند اعطا شده است. به بیانی دیگر خداوند این لطف را تنها مشمول بندگان و خدمتکاران خود می‌کند. به این افراد توانایی دیدن و شناختن عطا شده است. بدون این لطف فرد نمی‌تواند قدم در راه معرفت بگذارد. علت اینکه لطف خداوند برای قرار گرفتن در مسیر معرفت تنها شامل بندگان خداوند می‌شود این است که این افراد اراده خود را با اراده خداوند یکی کرده‌اند. یعنی چیزی جز آنچه خداوند برایشان می‌خواهد نمی‌خواهند و به هر سختی و آسانی که از جانب خداوند است، راضی و خشنود هستند. در واقع همه افراد جسم و یا روحا دردی را تحمل می‌کنند، اما بندگان و خدمت‌گزاران خداوند تنها درد جسمی را تحمل می‌کنند و روحشان آزاد است. آنها در هر شرایط دشوار تنها مهربانی و نیکی خداوند را نسبت به خود می‌بینند و بدین طریق به معرفت دست می‌یابند. در واقع رسیدن به معرفت با داشتن هوش و خرد و چشم روح امکان‌پذیر است و این افراد این چشم روح را دارا هستند. مردمک این چشم روح ایمان است. نور ایمان روح را قادر می‌کند که تمییز دهد و ببیند و روش و اصول حقیقت؛ کلمه تجسد یافته را دنبال کند. بنابراین مردمک چشم هوش و خرد، ایمان است و اگر روح با پارچه بی‌ایمانی رویش را بپوشاند و یا بر رویش حب نفس را بکشد، هوش و خرد چیزی را نمی‌بیند. با دیدن آنها می‌شناسند و با شناختن آنها دوست می‌دارند (کاترین سینیایی، ۱۹۰۷، ص ۱۲۵-۱۲۷).

۲-۲. متواضع بودن

به نظر کاترین، خداوند رسیدن فرد به معرفت را منوط به متواضع بودن می‌داند. بدون داشتن این خصیصه، شناخت فرد از خود و خداوند امکان‌پذیر نیست. زمانی که فرد خود را در دره فروتنی متواضع می‌سازد، به شناخت خداوند و خود دست می‌یابد و از آنجا شناخت فرد به همه چیزهایی که ضروری است، تسری خواهد یافت. فرد باید در خودشناسی خودش را فروتن کند و در این صورت خواهد دید که در او هیچ چیزی وجود ندارد؛ زیرا همین وجود او از خداوند نشئت می‌گیرد (همان، ص ۲۶-۳۲).

کاترین متواضع بودن را از عواملی می‌داند که بدون آن خودشناسی و - به تبع آن - خداشناسی محقق نمی‌شود. درواقع حب نفس از آفاتی است که بر روی چشم روح پرده می‌افکند و مانع دیدن حقیقت می‌شود. زمانی که فرد دارای حب نفس است، نقایص خود را نمی‌بیند و غرور در او پیدا می‌شود. تواضع، درواقع همچون بستری عمل می‌کند که فرد را به شناخت از خود و خداوند می‌رساند. کاترین گفته‌های الهام‌شده به او را از سمت خداوند این‌گونه بیان می‌کند: او از زبان خداوند می‌نویسد: «روح درختی است که با زمین عشق زنده است و با هیچ چیزی جز عشق نمی‌تواند زیست کند. ضروری است که ریشه این درخت در چرخه معرفت نفس حقیقی رشد کرده باشد و این معرفت نفس مرا دربردارد و من آغاز و پایانی ندارم. این آگاهی از خودت و از من در زمین فروتنی حقیقی یافت می‌شود» (همان، ص ۵۳-۵۴).

به نظر کاترین، میوه زندگی یا هرگونه فضیلتی ایجاد نمی‌شود، اگر در زمین فضیلت فروتنی کاشته نشود؛ زیرا فروتنی مقدم بر شناخت خود و هر فضیلت دیگری است (همان، ص ۳۷). در جای دیگر، کاترین بیان می‌کند که معرفت نفس و معرفت به پروردگار، تنها در زمین فروتنی حقیقی یافت می‌شود (همان، ص ۳۹).

۲-۳. دعای مستمر و شب‌زنده‌داری

کاترین بر این نظر است که اگر دعا و شب‌زنده‌داری با معرفت نفس همراه شود، می‌تواند فرد را به دستیابی حقیقت رهنمون کند. از ویژگی این دعا این است که مستمر و از روی تواضع باشد. گذرا بودن دعا اثری ندارد. دعای برآمده از زبان فرد دارای حب نفس، هیچ ارزشی ندارد. زمانی که فرد می‌داند که هستی او تماماً از آن خداوند است و ذات مستقلی ندارد و آن‌گاه لب به دعا گشاید، این دعا او را به حقیقت نایل می‌کند. به عقیده کاترین، به هیچ طریق دیگری مخلوقات نمی‌توانند حقیقت را بچشند یا نور و تابشی از آن دریافت کنند. تنها دعای مستمر و فروتنانه بر شناخت خود و خداوند مبتنی است؛ زیرا دعا، آن‌هم با روش معرفت نفس، روحی را که ردپای مسیح مصلوب را دنبال می‌کند، به خداوند متصل می‌سازد (ثرولد، ۱۸۹۶، ص ۱۹). به نظر کاترین، دعا نشان‌دهنده فروتنی، ایمان، امید و عشق است و شخص در دعا نیازمندی خود را درخواست می‌کند که این نیازمندی همان معرفت نفس است. درواقع دعا برای درخواست این امر مهم بنا شده است. زمانی که فرد خود را در برابر وسوسه‌های شیطان و نفس اماره و دشمن‌های دنیا ناتوان می‌بیند، با دعا به خداوند پناه می‌برد؛ زیرا او تنها کسی است که می‌تواند به او کمک کند. دعا تنها روش درخواست از خداوند است و اگر به روش‌های دیگر درخواست شود، پاسخی دریافت نمی‌گردد (دی. اسکودر، ۱۹۲۷، ص ۴۹-۵۱).

ویژگی شب‌زنده‌داری نیز این است که فرد روح خود را همیشه بیدار و شب‌زنده‌دار نگه دارد و به گناهان خود آگاهی یابد و عشق خود به خداوند را دریابد.

در اندیشه کاترین، فرد شب‌زنده‌داری می‌کند، نه با چشم بدن، بلکه با چشم روح؛ زیرا چشم هوش و عقل هیچ‌گاه بسته نمی‌شود؛ بلکه بر روی هدف و عشق ناگفتنی، یعنی عیسای مصلوب، بازمی‌ماند. در اینجا او عشق و گناه خود را پیدا می‌کند؛ گناهی که بابت آن مسیح خونش را داد (ثرولد، ۱۸۹۶، ص ۸۸-۹۲).

۳. موانع دستیابی به معرفت نفس

کاترین حب نفس و غرور را مانعی در دستیابی به معرفت نفس می‌داند. او غرور را منبع تمام بیماری‌ها معرفی می‌کند و از حب نفس به کرمی تعبیر می‌نماید که ریشه درخت روح را نابود می‌کند و در نتیجه، درخت روح قادر نیست هیچ ثمری را به بار آورد. او نفرت از خود را تنها وسیله نابودی حب نفس می‌داند و از آن به چاقوی برنده تنفر تعبیر می‌کند. فرد باید به معرفت و شناخت درباره گناهان خود برسد و در نتیجه، به سبب گناهانی که مرتکب شده است، از خود متنفر باشد. این قضیه موجب می‌شود که غرورش از بین برود و متواضع و فروتن شود و به خداوند عشق ورزد (همان، ص ۱۸۸). به عقیده کاترین، حب نفس نه فقط خودپرستی، بلکه هر احساس طبیعی یا تمایلی را که متمایل به اراده پروردگار نباشد، شامل می‌شود. در نظر او، روحی که خالق خود را دوست می‌دارد، نه چیزی جز او را می‌بیند، نه چیزی را غیر او دوست دارد و نه خودش و نه دیگر مخلوقات را به یاد می‌آورد. روحی که هیچ بودن خود را می‌بیند و تمام خوبی‌ها را از جانب خالق می‌داند، خودش را در خالقش غوطه‌ور می‌سازد (جورگسن، ۲۰۱۲، ص ۵۱).

کاترین خطر وجود داشتن حب نفس و غرور را تا حدی می‌داند که به نظر او، اگر کشیش و مقامات کلیسایی دچار این مرض شوند، افراد دیگر را نیز مریض می‌کنند؛ بدین صورت که چون تنها خود را دوست دارند، نگران افتادن افراد دیگر در مهلکه نیستند و آنها را از خطر برحذر نمی‌دارند؛ حب نفس، اینان را به تن‌آسایی می‌کشاند و دیگر رغبتی برای اجرای عدالت ندارند؛ اینان با وجود مشاهده خطا و گناه افراد زیردست خود، تظاهر می‌کنند که چیزی ندیده‌اند و دست به اصلاح آنان نمی‌زنند؛ اگر هم قصد اصلاح آنان را کنند، این کار را با بی‌رغبتی انجام می‌دهند و کاری را به پایان نمی‌رسانند، مگر اینکه بر گناه سرپوش گذارند. همه اینها برای این است که این افراد خودشان را دوست دارند و می‌خواهند زندگی‌شان را با روش‌های مسالمت‌آمیز بگذرانند. این بدترین ظلمی است که می‌توان کرد؛ زیرا بدین‌گونه مرض به همه‌جا سرایت می‌کند (دی. اسکودر، ۱۹۲۷، ص ۱۱۸-۱۱۹).

۴. نتایج معرفت نفس

به عقیده کاترین، دستیابی به معرفت نفس ثمرات و نتایجی را در پی دارد و بدون ساکن شدن در مقام معرفت نفس، این نتایج حاصل نمی‌شوند. می‌توان ثمرات رسیدن به معرفت نفس از نظر کاترین را به صورت پلکانی شرح داد؛ بدین صورت که ابتدا فرد با کاوش درونی «خود»، به میزان نیازمندی و احتیاج وجودی خود به خداوند، و اینکه هیچ هستی مستقلی از خود ندارد و هیچ است، دست می‌یابد؛ بعد از این ثمره، او از گناهان و خطایی که در درگاه الهی انجام داده است، شرمسار می‌شود و مشاهده می‌کند که به‌رغم همه این گناهان، خداوند به چه میزان در حق او

نیکی و مهربانی کرده است؛ در نتیجه، او به ثمره بعدی که شناخت خداوند است، دست می‌یابد و با این شناخت، عشق به خداوند در او ظهور می‌یابد. یکی از نمودهای بیرونی عشق الهی، عشق به همسایه است. آخرین ثمره، که والاترین آنهاست، اتحاد و اتصال الهی است که بعد از عاشق شدن فرد به خداوند، آنها یک چیز می‌شوند.

۴-۱. درک نیازمندی خود به خداوند و هیچ انگاشتن خود

به نظر کاترین، هرچه فرد بیشتر در درون خود جست‌وجو کند و خود را بشناسد، نیازمندی خود را در زمینه هستی و وجود، و اینکه او تماماً هیچ است و وجود ندارد و موجودیت فعلی را خداوند به او اعطا کرده است، بیشتر درک می‌کند. کاترین معرفت نفس را موجب رسیدن به اندیشه هیچ‌انگاری خود می‌داند. انسان با دستیابی به این شناخت و حقیقت، به توانایی و ایمانی می‌رسد که از تمام خطراتی که موجب گمراهی و انحراف او می‌شود، رهایی می‌یابد. اینکه فرد در کنار خداوند برای خود وجود و شخصیتی قائل باشد، منشأ تمام گمراهی‌هاست. کاترین دستیابی به این معرفت و شناخت را در صورتی مقبول می‌داند که با جان و دل باشد. فرد باید با تمام جان و دل خود به این باور برسد که هیچ چیز نیست و همه چیز از آن خداوند است. کاترین می‌نویسد: «خداوند آنی است که هست و ما آنی هستیم که نیستیم. خداوند خالق است و ما مخلوقاتش هستیم. ما از هیچ چیز خلق گشته‌ایم» (استیمپسون چپمن، ۲۰۲۱، ص ۲۴). «اگر این حقیقت را در جان خود بیایی، هرگز دشمن نخواهدت فریفت و تو از همه دام و دانه‌هایش خواهی گریخت». درواقع آگاهی عمیق از هیچ بودن، پایه زندگی معنوی کاترین بود. او بیان می‌کند: «چگونه غرور می‌تواند در اتاقی که روح از هیچ بودنش آگاهی دارد، یافت شود؟ چگونه می‌توان نسبت به دستاوردهای خود مغرور بود؛ درحالی که در درون قلب خود می‌دانیم ما وجود و هستی را دارا نیستیم؟» (جورگنسن، ۲۰۱۲، ص ۴۹؛ هکسلی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۳).

کاترین با ورود به مقام معرفت نفس، به این آگاهی می‌رسد که او هیچ چیز نیست و برای این وجود دارد؛ چون خداوند به او موجودیت داده و نگهدار این وجود اعطا شده است (هکسلی، ۱۹۴۷، ص ۱۸۷؛ اسلاتر، ۲۰۱۱، ص ۴۱).

۴-۲. نفرت از گناهان و خطاهای خود و شناخت نیکی و مهربانی خداوند

کاترین در نامه به *مونا آلسا دئی ساراسینی* بیان می‌کند که با معرفت نفس، فرد به نفرت از خود و گناهانی که مرتکب شده است، دست می‌یابد و به این قضیه پی می‌برد که با وجود گناه و خطاهای او، خداوند چه نیکی و مهربانی‌ای در حق او کرده است. درواقع از طریق همین تنفر، فرد قاضی خود می‌شود و با نشستن بر صندلی وجدان خود، هیچ خطایی را بدون محاکمه باقی نمی‌گذارد. این نفرت از خود، عشق به خداوند را به دنبال دارد. با عشق به خداوند و نفرت از خود، می‌توان به سعادت دست یافت (دی. اسکودر، ۱۹۲۷، ص ۲۵-۲۷).

در اندیشه کاترین، روح با شناخت خود، فروتنی و نفرت از اغراض نفسانی خود را درمی‌یابد. او از قانون ناخوشایندی که همه اجزای او را درگیر می‌کند و با روح به مبارزه برمی‌خیزد، آگاهی یافته است. از این‌رو او با قیام کردن همراه با نفرت از هوا و هوس و شهوات، و خرد کردن آن زیر چرخ استدلال و عقل، با اشتیاق زیاد، در خود وفور نیکی و مهربانی خداوند را کشف می‌کند (ثرولد، ۱۸۹۶، ص ۳۳).

۳-۴. شناخت خداوند

معرفت نفس موردنظر کاترین نوعی درون‌نگری بیمارگونه یا خودفهمی فیزیکی صرف نبود؛ بلکه این نوع معرفت نفس، با نگاه به خودمان در پرتو کسی که ما را خلق کرده است، به دست می‌آید. معرفت نفس عمیق، با نگاه به خودمان به وسیله چشمان خداوند و در آئینه مهربان و لطیف او به دست می‌آید. دلیل اینکه ما می‌توانیم خودمان را در خداوند ببینیم، این است که ما بر صورت او ایجاد شده‌ایم. در واقع معرفت نفس را، که کاترین از آن صحبت کرد، می‌توان معرفت نفس الهیاتی توصیف نمود. این نوع معرفت نفس، در واقع نوعی شناخت دوگانه است: یکی شناخت خودمان که با نگاه به خداوند به دست می‌آید و دیگری شناخت خداوند که با بازتاب مهربانی و نیکی خداوند نسبت به ما به دست می‌آید. کاترین در اثر خودش، گفت‌وگو، این مطلب را توضیح می‌دهد: «از آنجایی که روح دست به شناخت خود می‌زند، خداوند خود را بهتر می‌شناسد؛ زیرا او درمی‌یابد که خداوند چه نیکی و مهربانی در حق او کرده است» (آدریسکل، ۲۰۰۸، ص ۱۴-۱۵).

۴-۴. عشق به خداوند

کاترین بر این نظر است که هستی بخشیدن خداوند به انسان، از روی عشق و محبت بود و در واقع خداوند قبل از اینکه انسان را خلق کند و در او هستی بدمد، او را دوست می‌داشت. خداوند از سر لطف و عشق و محبت، بار دیگر با خون تنها پسرش، همه انسان‌ها را نجات می‌دهد (ثرولد، ۱۸۹۶، ص ۲۳). فردی که به معرفت نفس دست یافته باشد، با دانستن اینکه از سوی خداوند - چه قبل از خلقت و چه بعد از خلقت - دوست داشته شده است و با وجود گناهکاری او خداوند همچنان عاشق اوست، او نیز عاشق خداوند می‌شود.

کاترین از زبان خداوند بیان می‌کند: «اگر روح عاقل باشد و نور اراده من در آن قرار داشته باشد، به ثمره می‌نگرد و نه به خوشی و شیرینی. ثمره روح، عشق به من است. این عشق به خداوند و نفرت از خود، پیامد و نتیجه معرفت نفس است» (همان، ص ۳۴). بنابراین، روح خودش را به عمیق‌ترین علاقه و عشق بالا می‌برد؛ به طوری که او دوست می‌دارد آنچه را که خدا دوست دارد؛ و متنفر است از آنچه خداوند متنفر است؛ سمت و سوی تمام کارهایش خداوند است و هر کاری را برای شکوه و ستایش نام او انجام می‌دهد (دی. اسکودر، ۱۹۲۷، ص ۴۹).

۴-۵. عشق به همسایه

نمود بیرونی دستیابی به معرفت نفس و معرفت به خداوند، عشق به همسایه است. در واقع درک خودمان در آئینه رحمت پروردگار موجب می‌شود که ما آئینه رحمت و محبت خداوند به دیگران باشیم. به نظر کاترین، ضروری است که فرد تاب دیگران را داشته و درحالی که شناخت حقیقی از خود دارد، به همسایه عشق مداوم داشته باشد. در این صورت، فرد احساس می‌کند که در آتش عشق خداوند می‌سوزد؛ زیرا عشق همسایه از عشق خداوند بسط یافته است. بنابراین، روحی که خداوند را می‌شناسد، فوراً عشق خود را به همسایه اش بسط می‌دهد؛ زیرا می‌بیند که خداوند همسایه را به طور وصف‌ناپذیری دوست دارد. در واقع همه فضایل از طریق همسایه انجام می‌گیرد. هر کدام از مخلوقات، مطابق با الطاف متفاوتی که از خدا دریافت می‌کنند، به دیگران خدمت می‌کنند. بنابراین باید با همان

عشق خالصی که خدا مخلوقات را دوست دارد، آنها را دوست داشت. خداوند قبل از اینکه مخلوقات به وجود بیایند، آنها را دوست داشت. در واقع عشق بود که خداوند را به جنبش انداخت تا انسان را بر صورت خود بیافریند؛ عشقی که افراد نمی‌توانند آن را برای خداوند تلافی کنند؛ اما می‌توانند آن را به آفریده‌های معقول خدا پس دهند. باید همسایه را بدون دوست داشته شدن از سمت او و بدون توجه به منافع خود، دوست داشت. باید به این قانون عمل کرد که خداوند را بالاتر از هر چیزی و همسایه را همانند خود دوست داشت (کاترین سینیایی، ۱۹۰۷، ص ۱۹۲-۱۹۴). به عقیده کاترین، باید به‌طور معنوی و آن‌هم به‌طریق دعا به همسایه کمک کرد و با کلام به او مشورت رساند و در دنیا و عقبی براساس نیازی که دارد، او را پشتیبانی کرد؛ و اگر هیچ چیزی وجود ندارد، دست‌کم می‌توان درباره او حسن نیت داشت (همان، ص ۳۹).

۴-۶. اتصال به خداوند

کاترین معرفت نفس را وسیله‌ای برای معرفت خداوند می‌داند. از پیامدهای این دو معرفت، اتحاد و اتصال به خداوند و غرقه در دریای آرام الهی شدن است. روح بعد از گذر از اقیانوس طوفانی، به دریای آرام الهی می‌رسد. روح احساس اتحاد با خداوند می‌کند و عشق الهی را می‌چشد (همان، ص ۱۹۲-۱۹۴).

کاترین والاترین ثمره معرفت نفس و معرفت پروردگار را کسب لطف و احسان خداوند و اتصال به او می‌داند. او می‌نویسد:

دستورالعمل پادشاهمان (عیسی علیه السلام) در این عبارت چقدر تأثیرگذار است: «دختر! آیا می‌دانی چه چیزی تو هستی و چه چیزی من هستم؟ اگر تو شناخت کاملی از این دو مورد داری، سعادتمند خواهی شد؛ زیرا با این روش، تو می‌توانی به راحتی از دام‌های دشمن بگریزی و همه حقیقت و لطف و احسان را بدون هیچ مشکلی به دست آوری. تو او هستی. با این دستورالعمل ساده می‌توانی به خداوند متصل گردی» (اچ. رگینالد بوکلر، ۱۸۸۹، ص ۴۰).

نتیجه‌گیری

کاترین سینیایی عارف قرن چهاردهم میلادی و از شخصیت‌های برجسته در تاریخ کلیسا، پایه الهیات خود را بر معرفت نفس بنا نهاد. معرفت نفس معرفت پروردگار را در پی دارد و بدون ماندن در مقام معرفت نفس، شناخت خداوند امکان‌پذیر نیست. معرفت نفس موجب کامل کردن عشق ناقص به پروردگار می‌شود و کسانی که از سر ترس و با توجه به منفعت به خداوند خدمت می‌کنند، می‌توانند بدین طریق عشق ناقص خود را کامل کنند. کاترین از جهل به تاریکی، و از معرفت به نور حقیقی یاد می‌کند و معرفت را موجب بیداری وجدان آدمی می‌داند. یکی از راه‌های رسیدن به معرفت نفس این است که مورد لطف الهی قرار گیریم و در این مسیر گام برداریم. از دیگر راه‌ها، راضی بودن به رضای الهی است؛ بدین طریق که فرد به هرآنچه از سمت خداوند به او می‌رسد، راضی و خشنود باشد و در هر سختی و دشواری، تنها نیکی و مهربانی خداوند را ببیند. راه دیگر، متواضع بودن و دعا و شب‌زنده‌داری است. زمانی که فرد نیازمندی وجودی خود را درمی‌یابد، متواضع می‌شود و در این صورت، دعای مستمر او تأثیرگذار می‌شود. به نظر کاترین، تنها راه شناخت خداوند، معرفت نفس است. نمی‌توان به عشق خداوند رسید، جز آنکه

معرفت نفس حاصل آید. از موانع معرفت نفس، حب نفس است که در مقابل فروتنی است و از آفاتی است که مانع دیدن حقیقت می‌شود. غرور منشأ تمام امراض است و مانند کرمی است که ریشه درخت روح را نابود می‌کند. از نتایج خودشناسی، به عقیده کاترین، درک نیازمندی به خداوند و هیچ انگاشتن خود است. فرد با کاوش درونی خود به این نتیجه می‌رسد که هستی مستقلی از خود ندارد و هستی تماماً از آن خداوند است و او هیچ چیز نیست. فرد با معرفت نفس، به نفرت از خود و گناهانی که مرتکب شده است، دست می‌یابد. این نفرت همچون چاقویی است که ریشه حب نفس را از بین می‌برد. فرد با کنکاش در خود و آگاهی از گناهان خود، به نیکی و مهربانی خداوند در حق خود آگاهی می‌یابد و به شناخت خداوند نائل می‌شود.

از آنجا که شناخت مقدم بر عشق است، با این شناخت، عشق او به خداوند ظهور می‌یابد. نمود بیرونی این عشق، عشق به همسایه است؛ زیرا فرد به این حقیقت می‌رسد که خداوند عشق خود را به همه مخلوقات عطا کرده است و همه مخلوقات مظهر کلمه و لطفی از خداوندند؛ در نتیجه، او نیز به همه عشق می‌ورزد. والاترین ثمره معرفت نفس، اتصال و اتحاد به خداوند و رسیدن به دریای آرام حق است. به عبارت دیگر، عشق به خداوند موجب می‌شود که خداوند بر فرد آشکار گردد و در او ساکن شود.

منابع

- هکسلی، آلدوس، ۱۳۸۷، «معرفت نفس»، ترجمه مصطفی ملکیان، هفت آسمان، ش ۲، ص ۲۱۰-۲۱۴.
- Catherine of Siena, 1907, *The dialogue of the seraphic virgin Catherine of Siena*, translator Algar Thorold, London, Dryden house.
- D. Scudder, Vida, 1927, *Saint Catherine of Siena as seen in her letters*, London, J. M. Dent and sons LTD.
- Buckler, H. Reginald, 1889, *The perfection of man by charity; a spiritual treatise*, New York, Catholic Publication Society co.
- Huxley, Aldous, 1947, *The perennial philosophy*, Oxford, Toronto, University Press.
- Jorgensen, Johannes, 2012, *Saint Catherine of Siena, translated by Ingeborg Lund*, New York, Longmans, Green and Co.
- O'Driscoll, Mary, 2008, *Catherine of Siena; passion for the truth, compassion for humanity*, New York, New City Press, Hyde park.
- Slater, Jennifer, 2011, *A theological anthropology of self-realization; the humanization of women and consecrated life*, London, author house.
- Reichardt, Mary, 2001, *Catholic Women Writers; A bio-Bibliographical sourcebook*, London, Greenwood Press.
- Stevens, R. Paul, 2012, *work matters lessons from scripture*, UK, Cambridge, Wm. B. Eerdmans Publishing Co.
- Stimpson Chapman, 2021, *Emily, Letters to myself from the edn of the world*, USA, Emmaus Road Publishing.
- Thorold, Algar, 1896, *The dialogue of the seraphic virgin Catherine of Siena*, 1370, Translated from the original Italian, London, Kegan Paul, Trench, Trubner and co, Paternoster house, charing cross road.